

ایران در جهان سرد

در جهان پس از جنگ سرد، ایران همچنان با مشکل یافتن جایگاهی برای خویش روبرو است. جمهوری اسلامی ایران، از سویی در عکس العمل به مسائلی که پس از پیروزی انقلاب با غرب داشته و از سوی دیگر به دلیل مسائل جدیدی که پس از فروپاشی شوروی پیش آمده، به شکلی روزافزون به شرق گرایش پیدا کرده است و به دلیل اتخاذ این سیاست شرقی کشورهای روسیه، ژاپن، چین و هند از اهمیت ویژه‌ای برای آتیه ایران پیدا کرده اند. در عین حال روشن نیست که آیا این گرایش استراتژیک، یعنی دیرپا خواهد بود یا خیر؟ نیز معلوم نیست که اتخاذ این سیاست ضامن منافع ملی کشور باشد یا خیر؟ و سرانجام، معلوم نیست که آیا اتخاذ چنین سیاستی بر مبنای تحلیل از امکانات، احتیاجات، گرایش‌های عمومی، امتیازات و کمبودهای ایران بوده است یا خیر؟

هدف از نگارش این مقاله بحث پیرامون گرایش‌های استراتژیک ایران است، تا برای اتخاذ هرگونه تصمیمی در این زمینه با اطلاعات جامع تری انجام گردد. در وهله اول به ارائه دید کلی از سیاست شرقی ایران خواهیم پرداخت. جهت ارزیابی این گرایش به شرق، در بخش بعد خلاصه‌ای از احتیاجات ایران، نقاط ضعف و همچنین معنای سیاسی این گرایش و امکانات اقتصادی‌ای که می‌تواند در اختیار بگذارد، ارائه خواهد شد، همچنین برای آنکه داوری بهتری نسبت به مسئله داشته باشیم، مبادلات اقتصادی ایران با ایالات متحده آمریکا، روسیه، ژاپن، اروپای متحد و چین با یکدیگر مقایسه خواهند شد. در بخش پایانی، محدوده گرایش‌های استراتژیک ایران برای قرن بیست و یکم

میلادی ارائه خواهد شد.

گرایش شرقی ایران

تقریباً در تمامی دوران جنگ سرد ایران همواره و در عین حالی که عضو کشورهای غیرمتعهد بود، متحد غرب باقی ماند. ایران توانست چنین سیاستی را دنبال کند زیرا به منزله «کمربند امنیتی استراتژیک» بین شرق و غرب ایفای نقش می‌کرد. شاه، سیاست ملی گرایان ایران را که بر اساس «موازنه منفی» بین ابرقدرت‌های رقیب شکل گرفته بود به سیاستی مبدل کرد تا از هر دو قدرت برای منافع حکومت خویش بهره گیرد. در سال‌های اول انقلاب، سیاست غربی شاه به سیاست «نه شرقی، نه غربی» تغییر یافت؛ یعنی سیاستی که تقریباً هر دو ابرقدرت را به یکسان به چشم سوءظن و دشمنی می‌نگریست. علی‌رغم مشکلات روزافزون ایران با ایالات متحده آمریکا پس از جریان گروگان‌گیری، تا آن هنگام که جهان، دوقطبی باقی ماند و شوروی به جنگ در افغانستان ادامه داد و در جنگ ایران و عراق، از عراق پشتیبانی کرد، این سیاست تغییری نیافت.^۱

برآمدن سیاست شرقی ایران با سفر هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۸ به شوروی و نیز خروج ارتش سرخ از افغانستان و همچنین برقراری آتش‌بس بین ایران و عراق، همزمان است. در این دوران از یک سو، پشتیبانی روزافزون آمریکا از عراق و از سوی دیگر آغاز آنچه جنگ نفتکش‌ها نامیده شد باعث وخامت روزافزون رابطه ایران و آمریکا گشت. سرنگون کردن هواپیمای مسافربری ایران، این رابطه را در وخیم‌ترین وضعیت خود قرار داد.^۲

جنگ کویت نقشی اساسی در اتخاذ سیاست شرقی ایران ایفا کرد. علی‌رغم آنکه ایران از تصمیمات سازمان ملل پشتیبانی کرد و در جنگ دخالت نداشت، بلافاصله موضوع حملات رسانه‌های غربی قرار گرفت. از ایران به منزله برنده اصلی این جنگ و خطری که پس از شکست عراق منطقه را تهدید می‌کند، نام برده شد! این برخورد خصمانه با ایران با سیاست اسرائیل پسند دولت کلinton در سال ۱۹۹۳ مبنی بر «مهار دو جانبه» تشبیه شد.^۳

با فروپاشی شوروی، سیاست شرقی از جذابیت بیشتری برای جمهوری اسلامی ایران برخوردار شد. پدیدار شدن جمهوری‌های جدید در آسیای مرکزی و قفقاز، ایران را در مرکز استراتژیک جغرافیایی جدیدی قرار داد که چشم‌انداز تجارت و سرمایه‌گذاری‌های بی‌همانندی را در خود داشت. امکانات ایران در متصل ساختن دریای خزر به خلیج فارس جایگاه ویژه‌ای به ایران در زمینه برقراری ارتباط اروپا و آسیا می‌داد. راه آهن جدیدالتاسیس مشهد-سرخس-تجن امکان برقراری ارتباط بین بندرعباس و چین را با گذر از ترکمنستان در اختیار می‌گذارد. ایران در صدد بازسازی راه ابریشم است.

قراردادی بین ایران و ترکمنستان برای احداث خط لوله‌ای به طول ۲۰۰۰ کیلومتر در شرف

بسته شدن است تا گاز طبیعی ترکمنستان را از طریق ایران به اروپا صادر کند. برای احداث این خط لوله که بین ۷ تا ۱۰ سال طول خواهد کشید به سرمایه ای بالغ بر پنج میلیارد دلار نیاز خواهد بود. ایران همچنین در پی عقد قراردادی با آذربایجان است برای آنکه نفت این کشور را به اروپا منتقل سازد. تصمیم کنسرسیوم آذربایجانی مبنی بر انتخاب روسیه، گرجستان و ترکیه برای انتقال این نفت معنای اقتصادی ندارد. ایران مشغول مطالعه پروژه ای است برای احداث خط لوله گاز به هند و پاکستان که با توجه به احتیاجات روزافزون چین و سایر کشورهای آسیای شرقی به نفت و گاز، چشم انداز صادرات به این کشورها را نیز می گشاید. به این معنا می توان گفت که راه انرژی ای در حال جایگزین کردن راه ابریشم است.

بنگاه خبرگزاری روسی ایتر-تاس در ماه فوریه ۱۹۶۶ گزارش داد که برای استفاده تجاری از انرژی اتمی، روسیه، چین، هند و ایران در نظر دارند مشترکاً مرکز تحقیقاتی اتمی تأسیس کنند. سرگئی ترتیاکف، سفیر روسیه در ایران در فروردین ماه امسال اعلام کرد که همکاری این کشور با ایران برای ساختن نیروگاه اتمی بوشهر اولین قدم در زمینه همکاری های اتمی این دو کشور خواهد بود. روسیه دیگر به ایران فقط به منزله راهی برای دستیابی به آب های گرم خلیج فارس نمی نگرد.

سیاست غربی شاه، سیاستی بود استراتژیک و همسو با برنامه هایش در صدور هر چه بیشتر نفت برای تأمین منابع مالی برنامه های صنعتی و نظامی جهت تبدیل شدن به یک دولت قوی در خلیج فارس. از آنجا که این سیاست از منافع غرب نیز حمایت می کرد به وسیله ایالات متحده آمریکا و متحدانش در جهان دوقطبی پشتیبانی می شد.^۲ منافع مشترک ایران و غرب، قرار بود طول عمر این سیاست را تضمین نماید. هر چند که این سیاست با موفقیت هایی همراه بود، پیگیری آن با مشکل روبرو شد. استبداد شاه و عدم استقلال او از غرب که به منزله بخش لاینفک این سیاست به شمار آمد، خود دلیل اصلی وقوع انقلابی شد که به حکومت شاه و سیاست غربی اش خاتمه داد.

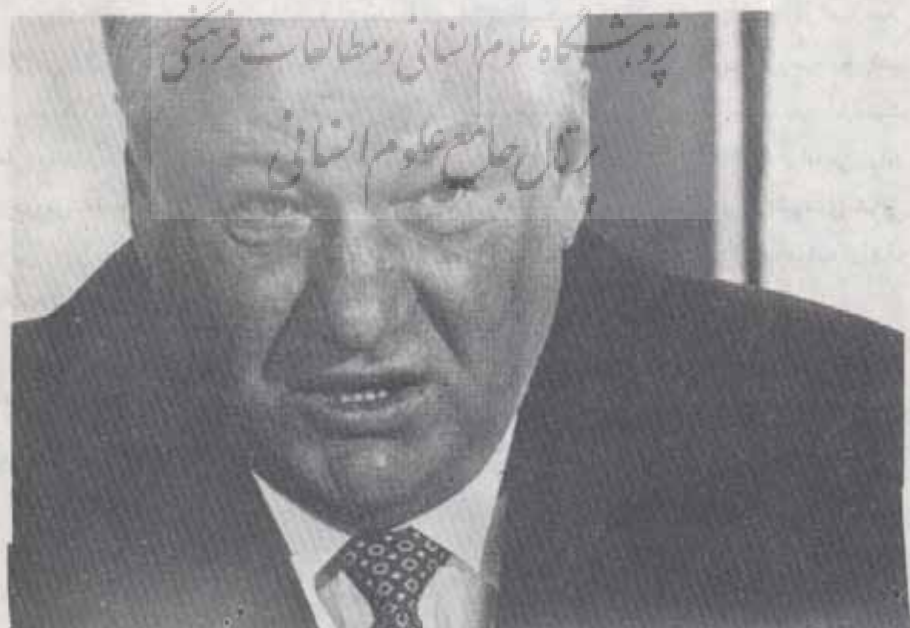
اینکه سیاست شرقی ایران استراتژیک باشد یا تاکتیک هنوز کاملاً روشن نیست. در عین حال علائمی دال بر استراتژیک بودن آن به ویژه در زمینه همکاری نظامی با فدراسیون روسیه به چشم می خورد. همچنین روشن نیست که آیا این سیاست حافظ منافع ملی ایران خواهد بود یا نه؛ آیا امنیت ملی و تمامیت ارضی ایران در همکاری نزدیک با روسیه بهتر حفاظت خواهد شد؟ آیا ایران می تواند برای توسعه اقتصادی خود در دوران تکنولوژی پیشرفته و رقابت های جهانی بر کشورهای شرقی حتی با در نظر گرفتن ژاپن، اتکا کند؟ و سرانجام آیا ایران خواهد توانست علی رغم حاشیه ای نگه داشتن روابطش با غرب به قدرتی منطقه ای تبدیل شود؟

نیازها، نقاط ضعف و نقاط قوت ایران

برای سعی در یافتن پاسخی به پرسش های فوق باید احتیاجات، مزیت های نسبی و مشکلات

حفاظت از امنیت ملی ایران را مورد توجه قرار دهیم. قبل از هر چیز ایران باید تمامیت ارضی خویش را در نقطه‌ای از جهان که از اهمیت استراتژیک بالایی برخوردار است و هم‌اکنون شاهد نابسامانی‌های بسیار است، حفظ کند. ایران توسط حکومت‌های خطرناکی محاصره شده است. صدام حسین، دشمن همیشگی ایران هنوز علی‌رغم تحریم‌های بین‌المللی بر عراق حکم می‌راند. رهبران ملی‌گرای ترکیه سودای استیلا بر بخش‌های آذری زبان ایران را دارند. خبر قرارداد استراتژیک-نظامی ترکیه با اسرائیل نگرانی‌های بسیاری را در ایران به وجود آورد. علاوه بر اسرائیل، روسیه و قزاقستان که قدرت‌های اتمی نیرومندی هستند، هند و پاکستان نیز به سلاح اتمی دسترسی دارند. فزون‌براین، دورتادور ایران را بی‌ثباتی گرفته است و خطر سرایت این بی‌ثباتی‌ها به ایران همواره وجود دارد. عراق و ترکیه تقریباً در شرایط جنگی با یکدیگر به سر می‌برند؛ ناگورنی-قراباغ و چچنی حوزه‌های درگیری باقی مانده‌اند و امیرنشین‌های خلیج فارس را خطر نابسامانی‌های داخلی به‌ویژه با توجه به نزول قیمت نفت، تهدید می‌کند. جنگ همچنان در افغانستان و تاجیکستان ادامه دارد و علاوه بر آنکه سیل مهاجرین را به سوی ایران گسیل می‌دارد به خلا قدرتی در این کشورها انجامیده که هم‌اکنون به وسیله سازمان‌های جنایتکارانه بین‌المللی پر شده است. می‌دانیم که مواد مخدر و تروریسم با یکدیگر رابطه‌ای نزدیکی دارد.

وضعیت حساس ایران به دلیل رقابت‌های موجود بین قدرت‌های بزرگ در منطقه بیش از پیش مشکل‌زا خواهد بود. ایران در مرکز هفتاد و پنج درصد منابع انرژی جهان در خلیج فارس و دریای خزر نشسته است. در یک چنین وضعیتی حساسیت روزافزون شرق و غرب به ایران امری اجتناب‌ناپذیر است. حتی چین و هند نیز به دلیل نیاز فزاینده به انرژی، به این بازی کشانده شده‌اند. در یک چنین چارچوبی است که باید به کشمکش میان ایران و آمریکا نگرست و نیت اصلی



سیاست مهار دوجانبه را ارزیابی کرد.

دولت آمریکا اعلام کرده است که هدفش از اتخاذ این سیاست به وجود آوردن تغییراتی در عملکرد جمهوری اسلامی ایران است.^۵ سیاستی که آمریکا برای رسیدن به اهدافش انتخاب کرده، به نظر اگر هم تأثیری داشته باشد فقط به وخامت اوضاع اقتصادی ایران و تهدید تمامیت ارضی ایران خواهد انجامید. در واقع آمریکا به امکاناتی که ایران برای برقراری مجدد اعتماد بین دو کشور در اختیارش گذاشت، بی توجه بوده است. قرارداد نفتی شرکت کونکو آخرین امکان از این دست بود.

حقیقت آن است که ایالات متحده آمریکا وجود یک ایران قوی را به ضرر منافع خود در خلیج فارس و حوزه دریای خزر می داند؛ یعنی مناطقی که نفوذ آمریکا در آنها پس از فروپاشی شوروی و نیز جنگ خلیج فارس بسیار فزونی یافته است. ایران چنانچه تضعیف شود، به منافع اسرائیل در منطقه که سیاست جدید «زمین در قبال صلح» را اتخاذ کرده است، خدمت خواهد کرد. اسرائیل دیگر به دنبال گسترش سرزمین خود نیست و استراتژی او بیشتر در جهت دستیابی به سلطه اقتصادی بر خاورمیانه و حوزه دریای خزر است. امروز تحت تأثیر القذافی آمریکا حتی برخی از کشورهای عرب منطقه نیز از قدرت گیری ایران ابراز نگرانی می کنند. این گونه درک از مسائل آمریکا و ایران درایت و توجه بالایی را در اتخاذ سیاست های مناسب از جانب ایران، الزامی می سازد. هرگونه عمل یا افزایش خصومتی که بهانه کافی به دست آمریکا بدهد، می تواند عکس العمل مطمئناً نامتناسبی از سوی آمریکا به وجود آید و نتایج غیرقابل پیش بینی ای برای منطقه به همراه داشته باشد. سیاستی در این زمینه بجا خواهد بود که بتواند خصومت آمریکا را خلع سلاح کند.

و اما در ارتباط با تنش های موجود در منطقه، تقویت قوای تدافعی کشور، الزامی به نظر می رسد. در این چشم انداز است که سیاست شرقی ایران از نقطه نظر سیاسی و نظامی معنا پیدا می کند. اما باید آگاه بود که این تقویت قوای نظامی هر چقدر هم که با موفقیت همراه باشد، فقط امنیت ملی را در ارتباط با کشورهای همسایه و همجوار تأمین خواهد کرد. حفاظت از امنیت ملی در چارچوب جهانی و همچنین تدارک الزامات اقتصادی توسعه کشور، نیاز به تدوین سیاست خارجی متعادل تری در ارتباط با شرق و غرب دارد.

برای تحکیم امنیت ملی و توسعه اقتصادی کشور، راهی بهتر از صنعتی کردن کشور وجود ندارد. جز این، سرمایه های عظیم انسانی و طبیعی کشور بلا استفاده خواهد ماند. وابستگی بیش از حد اقتصاد ایران به درآمد نفت که دستخوش تغییرات قیمت در بازار جهانی است، برنامه صنعتی شدن کشور را آسیب پذیر می سازد. درآمد سرانه ای معادل ۲۶۰ دلار برای کشور جوان و با جمعیت روبه رشدی مانند ایران کافی نیست. صنعت به ایران اجازه خواهد داد منابع اقتصادی جدیدی را به وجود آورد و همچنین بتواند در بازار اقتصاد جهانی ادغام گردد. برای تسریع رشد صنعتی اش ایران به مدیران درجه اول، نیروی کار، تکنولوژی جدید، سرمایه گذاری خارجی، تحقیقات بیشتر و بازار

جهانی نیاز دارد. اینها همه سیاست خارجی مناسبی را که بتواند ایران را در پیوند با اقتصاد جهانی قرار دهد، می‌طلبد. ایران نمی‌تواند سیاست خارجی‌ای را پیش بگیرد که جهان را به دوست، دشمن و کشورهای که روشن نیست دوست یا دشمنند، تقسیم کند. از این منظر روابط ایران با کشورهای همسایه و غرب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود.

در گذشته اعضای کشورهای پیشرفته صنعتی و به ویژه آمریکا، آلمان، ژاپن، فرانسه، انگلیس و ایتالیا مهم‌ترین طرف‌های تجاری ایران به حساب می‌آمدند. به استثنای ایالات متحده آمریکا این ارتباط امروز هم پابرجاست. این امر نشان دهنده نیاز کشورهای صنعتی به نفت ایران و نیز احتیاج ایران به بازار این کشورها از نقطه نظر واردات و صادرات است. تجربه برنامه پنجساله اول نشان دهنده این امر است که بهبود روابط با کشورهای صنعتی به توسعه سریع‌تر کشور می‌انجامد.^۶

در مجله فارین آفرز ماه ژانویه-فوریه سال ۱۹۹۶، پال کندی تاریخ‌دان مشهور دانشگاه ییل و همکارانش مقوله‌ای را با عنوان «کشورهای محوری» تعریف کردند. کشورهای محوری آنهایی هستند که ثباتشان به ثبات منطقه همجوار آنها می‌انجامد. نویسندگان مقاله، دولت آمریکا را به همکاری با این کشورها تشویق می‌کردند. در خاورمیانه مصر، ترکیه، پاکستان و هند در زمره این کشورها قرار دارند. در بازتاب به سیاست رسمی ایالات متحده، مقاله این واقعیت مهم را که ایران از نظر جغرافیایی در مرکز این چهار کشور قرار دارد، فراموش کرده بود.

اما اهمیت ایران بسی بیش از موقعیت جغرافیایی‌اش در مرکز کشورهای نام برده است. ایران بیش از ۶۴۰ کیلومتر ساحل در کنار دریای خزر و بیش از ۱۲۰۰ کیلومتر ساحل در جوار خلیج فارس و دریای عمان یعنی محل گذر ۱۱ میلیون بشکه نفت در روز، دارد. آینده نامعلوم روسیه یکی دیگر از دلایل اهمیت روزافزون استراتژیک ایران است. انتظارات اخیر در روسیه آشکار ساخت که کمونیست‌ها و ملی‌گرایان افراطی نقش مهمی در این کشور در آینده ایفا خواهد کرد. زیگنیوبرژینسکی و جفری کمپ متخصمین تراز اول امنیت ملی در آمریکا اخیراً یادآور شده‌اند که این کشور باید برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدتی را برای پشتیبانی از

هر ابتکاری که آسیای میانه و قفقاز را از دست یازی مجدد روسیه بر آنها حفاظت کند، تدارک ببیند. به نظر این دو، بهترین راه برای این کار در نظر آوردن ایران و کمک به احداث خط لوله‌های گاز و نفت در این کشور می‌باشد. از نظر آنها این راه حل نه فقط از نظر استراتژیک بلکه از نظر اقتصادی نیز مناسب است.

از نقطه نظر اقتصادی نیز ایران پتانسیل مهمی بشمار می‌رود. جایگاه او در بازار جهانی انرژی

ایران در مرکز
هفتادوپنج
درصد منابع
انرژی جهان در
خلیج فارس و
دریای خزر
نشسته است...
در یک چنین
چارچوبی است
که باید به
کشمکش میان
ایران و آمریکا
تکریست و نیت
اصلی سیاست
مهار دوجانبه را
ارزیابی کرد.

غیرقابل چشم‌پوشی است. ایران به تنهایی ۱۰٪ منابع نفتی و ۱۵٪ منابع گاز جهان را داراست. هم‌اکنون چهارمین تولیدکننده نفت در جهان می‌باشد. به منزله یکی از اعضای مؤسس اوپک و دومین کشور تولیدکننده در این سازمان، نقشی اساسی در تعیین سیاست‌های آن دارد. همچنین دانش فنی ایران در زمینه صنعت نفت در خلیج فارس اول است. عدم استفاده از دانش ایران در این زمینه عمدتاً ناشی از کمبود امکانات مالی و تکنولوژیکی است. اما پتانسیل واقعی اقتصادی ایران نه تنها در منابع زیرزمینی اش بلکه در صنایع سبک و نیز حمل و نقل آن بوجود می‌باشد. بنابر آمار موثق، نفت فقط ۲۰٪ تولید ناخالص ملی کشور که بالغ بر ۸۰ میلیارد دلار است را تشکیل می‌دهد و

در این مقام با تولیدات کشاورزی برابری می‌کند. اهمیت نفت بسی کمتر از اهمیت خدمات در ایران است که ۳۵٪ تولید ناخالص ملی را به خود اختصاص می‌دهد. علاوه بر این درآمدهای نفت از ۱۳۰۰ دلار در آخرین سال حکومت شاه به ۲۰۰ دلار نزول کرده است. اقتصاد ایران تغییرات ساختاری مهمی را تجربه می‌کند. و این مسئله‌ای است که اغلب در خارج از ایران مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

صنعت ایران پس از انقلاب مجبور به تکیه بر داخل شد. این صنعت امروز آموخته است که بسیاری از نیازهایش را به وسیله تولیدات داخلی پاسخگو باشد. مهندسان ایران، امروز به خوبی به اهمیت ابتکارهای داخلی آگاه شده‌اند. بهترین شاهد این مساعرا می‌توان در معادن و صنایع فولاد مشاهده کرد. با تکیه بر منابع سرشار کشور در زمینه آهن و مس، مهندسان ایرانی، تکنولوژی‌هایی را برای تولید فولاد بکار می‌گیرند که به باور آنها می‌تواند ایران را تا چند سال دیگر به عمده‌ترین صادرکننده این محصول و نیز مس در منطقه تبدیل کند. یعنی این صنعت را به مقامی برساند که امروز پتروشیمی ایران در اختیار دارد. پایین بودن سطح دستمزد کارگر متخصص و بازار بزرگ داخلی ایران، انگیزه جدی برای سرمایه‌گذاری در این کشور به شمار می‌رود. حتی پروپاقرص‌ترین پشتیبانان سیاست خصمانه دولت آمریکا در قبال ایران می‌پذیرند که ایران بهترین راه برای حمل و نقل مواد مصرفی و صنعتی و مهم‌ترین طریق برای حمل انرژی را در اختیار می‌گذارد. بی‌جهت نیست اگر مجله اکونومیست از خط آهن سرخس-تجن با عنوان «خط آهن طلایی» نام می‌برد.

در مجموع، هم امکانات بالقوه ایران در زمینه اقتصادی آشکار است و هم مشکلاتی که ایران برای حفاظت از تمامیت ارضی و امنیت ملی خود با آن روبروست. در عین حال برای بالفعل کردن امکانات نام برده و برطرف نمودن مشکلات مذکور ایران به همکاری با جامعه بین‌الملل نیازمند است. همکاری با قطب‌های قدرت شرق و غرب. هیچ یک از این دو قطب به تنهایی پاسخگوی نیازهای ایران نمی‌تواند باشد. به عنوان مثال صنعتی شدن ایران نیاز به تکنولوژی، سرمایه‌گذاری و بازار

در واقع آمریکا به امکاناتی که ایران برای برقراری مجدد اعتماد بین دو کشور در اختیارش گذاشت، بی‌توجه بوده است. قرارداد نفتی شرکت کونکو آخرین امکان از این دست بود.

غرب برای صادر کردن نفت و کالاهای تولیدی خود دارد. در عین حال برای تقویت اقتصاد و توانایی‌های دفاعی خویش ایران نیازمند همکاری با شرق است.

گرایش‌های جهانی

برای ارزیابی بهتر سیاست شرقی می‌بایست به گرایش‌های جدید که در اقتصاد سیاسی جهان پدید آمده‌اند، به ویژه آنهایی که رابطه مستقیم با سیاست خارجی جمهوری اسلامی دارند نگاهی بیندازیم. جهان امروز از دولت‌هایی تشکیل شده است که با یکدیگر روابط نامتقارن بی‌شماری دارند. علاوه بر این ظهور سازمان‌های غیردولتی که در سطوح ملی و بین‌المللی فعالیت می‌کنند بر پیچیدگی روابط بین دول افزوده است. هر چند ترسیم سیاست خارجی هنوز تحت کنترل دولت‌هاست، اما سازمان‌های غیردولتی و مجامع بین‌المللی هر روز بیش از روز پیش در صحنه بین‌المللی حضور می‌یابند.^۷

از نقطه نظر سیاسی، جهان جدید جهانی یک قطبی است و آمریکا به منزله نیروی فرادست سیاسی در اکثر سازمان‌های مهم جهانی و از آن جمله در سازمان ملل به شمار می‌رود. از نقطه نظر نظامی، جهان هنوز دو قطبی است و رقیبی برای ایالات متحده آمریکا و فدراسیون روسیه متصور نمی‌باشد. از نقطه نظر اقتصادی همان‌طور که در فصل بعدی توضیح خواهم داد جهان جدید جهانی سه قطبی است. آمریکا، اروپای متحد و ژاپن بر تجارت، تکنولوژی، سرمایه‌گذاری خارجی و تحقیقات حکم می‌رانند. فقط از نقطه نظر فرهنگی است که می‌توان جهان را چندقطبی به شمار آورد. این واقعیت را می‌توان در پدیداری جنبش‌های ملی، مذهبی و قومی آشکارا رویت کرد. برآمدن جهان اسلام به منزله قطب فرهنگی و ادغام نیروهای فرهنگی در سیاست جهانی پدیده مهمی را در این زمینه تشکیل می‌دهد.

مهم‌ترین نکته که باید در مورد این جهان متناظر شد آن است که تنش موجود در آن، هم در تحکیم نظم آن دخیل است و هم در سوق دادن آن به بی‌نظمی. در واقع نظام جدید درگیر بین دو نیروی کاملاً مخالف است: نیروی اول او را به ادغام و همکاری فرا می‌خواند و نیروی دوم شرایط از هم پاشیدگی و رودرروی آن را فراهم می‌آورد. این وضعیت ناپایدار به دلیل وجود و تأثیر دو نوع گرایش که نام آنها را به ترتیب «نیروهای ادغام‌کننده جهانی» و «نیروهای پراکنندگی جهانی» می‌گذاریم، می‌باشد. این دو گرایش در کنار هم و در سطوح ملی و بین‌المللی وجود دارد. آنجا که نیروهای ادغام‌کننده سعی در از بین بردن شکاف‌های بین ملت‌ها و دسترسی به همگونی بین‌المللی دارند، نیروهای پراکنندگی بر جدایی‌ها می‌افزایند و موجد ناهمگونی‌های بین‌المللی هستند. جای تعجب نیست اگر ادغام روزافزون سیاسی و اقتصادی جهان با گرایشی به همان اندازه روزافزون در جهت گسست‌های فرهنگی، خواست‌های ملی و قواعد محلی همراه باشد.

مهمترین نیروهای ادغام‌کننده عبارتند از جهانی شدن سرمایه و شبکه‌های مالی و صنعتی و تجاری آن. جابجایی جهانی جمعیت و مصرف توده‌ای فرهنگ، ادامه طبیعی این روند جهانی شدن است. شرکت‌های فراملیتی و مجامع چندملیتی و بین‌المللی بوجود آوردندگان اصلی این گرایش هستند و زمینه آن انقلاب در حمل و نقل، ارتباطات و تکنولوژی اطلاعاتی. تأثیر کلی این تغییرات به فشرده شدن زمانی و مکانی جهان امروز انجامیده و توانایی بالقوه بالایی در تسهیل ادغام سیاسی ملل مختلف که در سطوحی دیگر رقیب یکدیگر به شمار می‌روند را فراهم آورده است.

نیروهای پراکنندگی از سوی دیگر شامل از بین رفتن تأثیری است که روزی آمریکا و شوروی بر جهان اعمال می‌کردند و در نتیجه از بین رفتن آن، قدرت‌های مرکزی کوچک‌تری در جهان جدید پدید آمده‌اند. در عین حال ظهور ژاپن و اروپای متحد به منزله سردمداران تکنولوژی و رقابت اقتصادی برای آمریکا جهان سه قطبی بالقوه ناپایداری را پدید آورده است که در آن هر یک نگران اتحاد دو قطب دیگر علیه منافع قطب سوم می‌باشد. افزایش آگاهی‌های قومی، نژادی و جنسیتی و همچنین شکاف‌های عمیق و روزافزون ملی، فرهنگی و مذهبی در پدید آمدن اختلافات جهانی سهم بوده‌اند.

**چنانچه ایران
تضعیف شود،
به منافع
اسرائیل در
منطقه که
سیاست جدید
«زمین در قبال
صلح» را اتخاذ
کرده است،
خدمت خواهد
کرد.**

در میان علل مختلف سیاسی و اقتصادی که تأثیر متضاد آنها را در ادغام یا بازدارندگی جهانی برشمردیم یکی بیش از سایرین، نقش محوری جهان‌بینی حاکم بر سیاست خارجی امروز در جهان ایفا می‌کند. و آن کم‌رنگ شدن کاربرد نیروهای غیرمشروع، قدرت‌های تهاجمی (میلیتاریسم و خشونت‌گرایی) و ایدئولوژی در بدست آوردن فرادستی یا برجا نگاهداشتن وضعیت نامطلوب موجود به سود قدرت حاکم یا عملکرد وی است. به این اعتبار جنگ‌های شهری و بین‌المللی کارآیی خود را در غلبه بر نارضایی‌ها تا حد زیادی از دست داده‌اند. در شرایط موجود قدرت‌های غالب و نیروهای تمرکزطلب غیردموکراتیک بیشتر و بیشتر مجبور به پذیرش قواعد بین‌المللی و روندهای دموکراتیک می‌شوند.

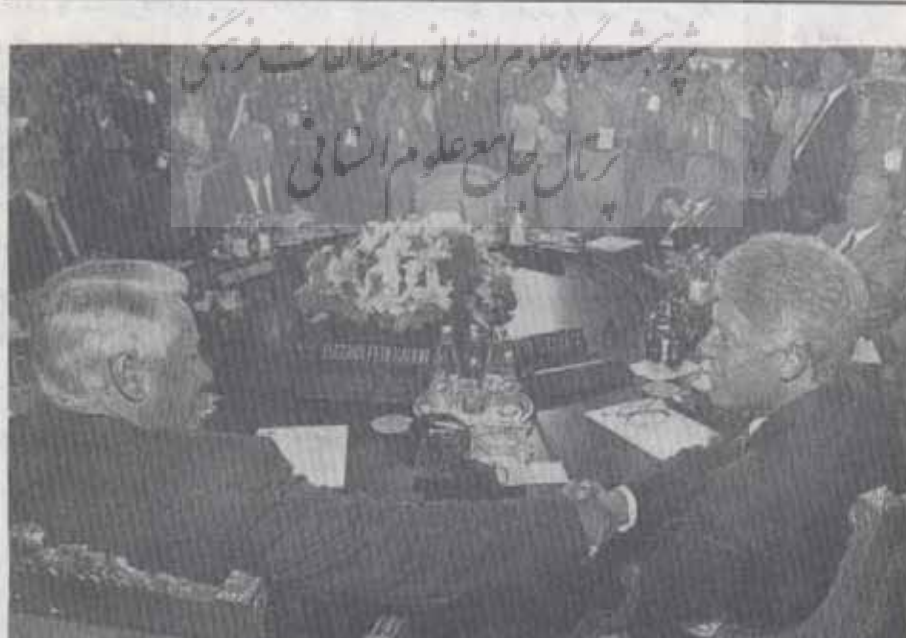
ناپایداری این تعادل بین‌المللی قدرت نسبت به نیروهای از بین برنده حساسیت روزافزونی را در مقابله با نیروهای مهاجم ایجاد می‌کند. ایالات متحده آمریکا که وضع موجود را به نفع خود می‌داند بیش از دیگران نسبت به هر نیرویی که بخواهد این تعادل را برهم زند حساسیت نشان می‌دهد. افزایش کارآیی نیروهای تدافعی در مقابل مهاجمین و برای مقابله با تسلط غیرمشروع، یکی دیگر از جوانب این مسئله است. موج امروزی و همگانی مبنی بر خواست استقلال، خودمختاری و دموکراسی مبنای اقتدار نیروهای تدافعی را تشکیل می‌دهند.

به مروری که نیروهای تهاجمی تضعیف می‌گردند، اقتصاد، تکنولوژیکی و اطلاعات به

کارآمدترین ابزار تأثیر و تسلط تبدیل می‌شوند. در واقع ژاپن و آلمان فقط به مبدع اقتدار اقتصادی، تکنولوژی پیشرفته و توانایی‌های اطلاعاتی به قدرت‌های نیرومند بین‌المللی تبدیل شدند. بالعکس فدراسیون روسیه، علی‌رغم قدرت نظامی‌اش به شکلی روزافزون در صحنه سیاسی بین‌المللی تضعیف می‌گردد. به مروری که اقتصاد، تکنولوژی و اطلاعات به منزله حوزه‌های جدید اقتدار مطرح می‌شوند، توسعه اقتصادی، نوآوری تکنولوژی و پردازش اطلاعات به منزله عناصر اصلی استراتژی دفاع ملی مطرح می‌گردند.

نیروهای تدافعی نیز امروز به ابزار اقتدار و بازدارندگی مهمی تبدیل شده‌اند. از این رو انتظار می‌رود که رقابت امروزی موجود بین دولت - ملت‌ها برای تدارک قدرت تهاجمی جای خود را به رقابت برای بنا نهادن نیروهای تدافعی کوچک، پرتحرک و با تکنولوژی پیشرفته بدهد. از آنجا که هزینه‌های دفاعی و نیروی بازدارندگی به مراتب کمتر از بهایی است که برای تدارک نیروی تهاجمی و جنگ لازم است، ارتش و برنامه‌های تسلیحاتی حجم پول کمتری را به خود اختصاص خواهند داد. برای تبیین صحیح جهان‌بینی جدیدی که در سیاست خارجی امروزی جهان فراگیر شده، لازم است چندی از گرایش‌های جدید دیگر را نیز در این زمینه یادآور شویم. یکی از جنبه‌های فرهنگ سیاسی جدید در سراسر جهان، حل اختلافات سیاسی به میانجی‌مذاکره و مصالحه است. آنجا که مسئله بر سر همکاری و توسعه در جهان است، این شیوه اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. عطش امروزی برای گفت‌وگو و حل مناصمات، همزمان با دخالت بازیگران جدید در صحنه سیاست داخلی، اهمیت بیشتری می‌یابد و اندیشه شکیبایی و احترام متقابل جایگزین گرایش به خشونت و خودمركزبینی می‌شود.

به مروری که اندیشه اقتصاد مختلط و کثرت‌گرایی سیاسی پذیرفتنی‌تر می‌شود، سختی



ایدئولوژیکی دهه های گذشته رنگ می بازد. دولت، بخش خصوصی و بخش تعاونی فراخوانده می شوند تا متحداً انرژی های خود را در خدمت توسعه مداوم برای بهبود وضع جامعه و ملت بگذارند. حکومت ها، سیاست های صنعتی ملی خود را بازبینی می کنند و به صادرات روی می آورند، زیرا صادرات مشوق تکنولوژی پیشرفته است. سرمایه های خارجی نقش غیرقابل اغمازی در توسعه دارند. اینکه حکومت ها به دنبال سرمایه خارجی و قراردادهای همکاری بین المللی هستند، فقط به دلیل نیاز به توسعه نیست بلکه به دلیل ادغام بهتر در اقتصاد جهانی نیز می باشد.

آیا سیاست شرقی ایران این مسائل را در نظر گرفته است؟ از آنجا که کمترین سند و نوشته ای در این زمینه وجود ندارد، پاسخ به این سؤال مشکل است. بنا به آنچه در دست است، این جهت گیری بنیان چندان محکمی ندارد و چندان گرایش های جدید را در نظر نگرفته است. به عنوان مثال سیاست شرقی ایران به تعدد نیروی هایی که جهان امروز را تشکیل می دهند و به ویژه به سرزندگی اقتصاد غرب و معنایی که می تواند برای توسعه اقتصادی ایران و امنیتش داشته باشد، بی توجه است. همچنین شناسایی نشدن با نیروهای ادغام کننده از دیگر کشورهای است که ایران را از تأسیس استراتژی دفاعی که بر مبنای اقتدار اقتصادی، نوآوری تکنولوژیک و پردازش اطلاعات بنا شده باشد، دور می کند. سرانجام از آنجا که سیاست شرقی از جمله همچون عکس العمل برخورد نامناسب غرب با ایران تدوین شده است، در جهت سخت کردن موضع ایدئولوژیک کشور ایفای نقش خواهد کرد و برقراری گفت و گو و اعتماد مجدد با کشورهای غیردوست را دشوار خواهد ساخت.

جغرافیای اقتصادی جهان

گرایش های جهانی که به آن اشاره شد، عمدتاً کارکردی هستند نمی توانند به تنهایی مبنای سیاست خارجی یک کشور در جهان جدید را تشکیل دهند. مهم آن است که چگونه این گرایش ها به واسطه دولت های بزرگ و بازیگران صحنه بین المللی به اجرا در آیند. اهمیت این مسئله برای ایران با توجه به موقعیت جغرافیای سیاسی اش و مسائلی که با غرب به ویژه با آمریکا دارد، بسی بیشتر است. به عبارت دیگر پرسش اصلی این است که آیا ایران می تواند فدراسیون روسیه، اروپای متحد، ژاپن، چین و یا ترکیبی از اینها را جایگزین آمریکا بسازد؟

برخی با این استدلال که آمریکا رو به افول است و امکانات متعددی برای اتحادهای استراتژیک وجود دارد به این سؤال پاسخ مثبت داده اند. برخی دیگر استدلال می کنند که آمریکا هنوز ابرقدرت اول جهان است و رهبری صنعت جهان، علوم پایه، تکنولوژی اطلاع رسانی و تحقیق و توسعه را در

حفاظت از
امنیت ملی در
چارچوب
جهانی و
همچنین تدارک
الزامات
اقتصادی
توسعه
کشور، نیاز به
تدوین سیاست
خارجی
متعادل تری در
ارتباط با
شرق و غرب
دارد.

دست دارد. به گفته آنها ایالات متحده آمریکا به ویژه در صنایع انرژی مقام اول را دارد و شرکت های نفتی اش بزرگ ترین و از نظر تکنولوژی پیشرفته ترین شرکت های جهان هستند. علاوه بر این آمریکا بخش مهمی از بازار بالقوه برای صادرات ایران را در اختیار دارد. تجربه کشورهای تازه صنعتی شده، نقش مهم آمریکا را در زمینه پشتیبانی و بازاریابی برای توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه اثبات می کند.

به نظر من ایران باید با تمامی کشورهای که مایل به همکاری با او هستند، همکاری کند. در دوران ادغام جهانی، موضع گیری و گزینش بیش از پیش دشوار می شود. ایران می تواند کاری کند که مجبور به انتخاب میان رقبای مختلف در جهان چندگانه نباشد. بلکه بر مبنای ارزیابی واقعه بینانه ای از نیازها و خواسته هایش و همچنین از الزامات استراتژیک و توانایی های اقتصادی اش و سرانجام از نقاط ضعف و احتیاجاتش، سیاست خارجی خویش را تدوین کند. بر این پایه است که می توانیم تصمیم بگیریم که چه منافعی از دولت های بزرگ و عوامل اصلی می تواند به ما برسد. آیا ایران می خواهد به کشوری صنعتی تبدیل شود، وابستگی خود را به نفت کاهش و صادرات خود را توسعه دهد؟ و فراتر از پرسش های اقتصادی، ایران چه نقشی را مایل است در جامعه بین المللی ایفا نماید؟ با توجه به اینکه راه شکوفایی اقتصادی ایران از صنعتی شدن و توسعه صادرات می گذرد، پرسش این است که ایران باید در جستجوی برقراری کدام روابط تجاری باشد که بتواند او را به این اهداف برساند؟ برای پاسخ به این پرسش، ارزیابی روشنی از صحنه بین المللی مورد نیاز است. بدین منظور در این بخش مقدمتاً به مقایسه حوزه های اصلی اقتصاد جهانی از نقطه نظر وسعت، توسعه، سرمایه گذاری خارجی، تکنولوژی و فضای مطلوب تجاری خواهیم پرداخت و سپس ارتباط متقابل این مناطق را در نظر خواهیم گرفت تا به راهنمایی برای برنامه ریزی راه استراتژیکی که ایران برای رشد خود باید برگزیند، دست یابیم.

اکثر نقشه های جغرافیای اقتصادی جهان حاکی از وجود سه منطقه اصلی هستند: ۱- ایالات متحده آمریکا و متحدین او در قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی؛ ۲- اروپای متحد و ۳- آسیای شرقی که به وسیله ژاپن رهبری می شود.^۸ خارج از این سه قطب مسلط در اقتصاد جهانی با دو نوع کشور روبرو هستیم. در یک طرف کشورهای با اقتصاد در حال رشد مانند کره جنوبی، تایوان، هنگ کنگ، سنگاپور، جمهوری خلق چین و هند. در طرف دیگر کشورهای با اقتصاد ایستا یا در حال نزول مانند روسیه، جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز و اکثر کشورهای آفریقایی.

از نقطه نظر وسعت، ایالات متحده آمریکا و آنها با فاصله زیاد از کشور بعدی بزرگ ترین اقتصاد جهان را تشکیل می دهد. تولید ناخالص ملی اش ۲۱٫۳٪ تولید ناخالص ملی جهان است و ۳۹٫۵٪ تولید ناخالص کشورهای پیشرفته صنعتی (ن.ک. به جدول های ۱ و ۲). آمریکا، ژاپن و آلمان در صدر جدول قرار دارند. در مقام مقایسه، تولید ناخالص ملی چین، ۸٫۵٪ تولید ناخالص

جدول ۱: درآمد ناخالص ملی، درآمد ناخالص سرانه، و رشد آنها در کشورهای پیشرفته *

	درآمد ناخالص ملی (ارزش اسمی ۱۹۹۳)	درآمد ناخالص سرانه (ارزش اسمی ۱۹۹۳)	رشد واقعی سالانه	۱۹۹۳-۱۹۸۹
آمریکا	۶۳۷۷۹۰۰	۲۵۰۰۹	۳٪	۱/۷۰٪
ژاپن	۴۱۹۰۳۹۹	۳۳۷۰۱	-۲	۲/۹
آلمان	۱۸۷۹۵۵۱	۲۳۳۲۱	-۱/۲	موجود نیست
فرانسه	۱۲۵۱۶۹۶	۲۱۸۱۸	-۱	۱/۵
ایتالیا	۹۹۱۳۸۶	۱۷۴۶۰	-۰/۷	۱/۳
انگلستان	۹۳۹۴۵۱	۱۶۲۳۹	۱/۹	۰/۳
کانادا	۵۵۰۹۱۸	۲۰۰۷۷	۲/۴	۰/۷
چین	۵۴۴۶۰۸	۴۵۸	۱۳/۶	۸/۶
اسپانیا	۴۷۸۳۹۱	۱۲۲۴۱	-۱	۲
برزیل	۴۰۹۲۱۹ **	۲۶۱۸	موجود نیست	-۰/۱ ***
کره جنوبی	۳۳۰۸۳۱	۷۵۷۷	۵/۵	۷/۱
هلند	۳۰۷۶۰۵	۲۰۲۶۴	۰/۲	۲/۵
استرالیا	۲۸۴۰۴۵	۱۶۲۰۳	۴/۱	۲/۲
هند	۲۷۲۲۳۱ **	۳۱۳	موجود نیست	۵/۴ ***
سوئیس	۲۳۴۲۳۱	۳۳۹۴۷	-۰/۶	۱/۱
تایوان	۲۱۶۴۹۰	۱۰۳۴۲	۶/۱	۶/۵
اندونزی	۱۲۶۳۴۴ **	۶۶۱	۶/۷	۶/۸
هنگ کنگ	۱۰۹۶۸۲	۱۸۸۷۸	۵/۵	۴/۲
مالزی	۶۴۴۵۰	۳۴۳۰	۸/۵	۸/۸
سنگاپور	۵۵۰۸۶	۱۹۵۴۳	۹/۹	۸/۱
فیلیپین	۵۳۷۴۷	۸۳۶	۱/۷	۲
تایلند	۱۲۳۲۳	۲۱۳۳	۷/۸	۹/۴

* نرخ برابری دلار آمریکا بر اساس نرخ های منتشر شده صندوق بین المللی پول میباشد.

** مربوط به ۱۹۹۲ *** مربوط به ۱۹۹۲-۱۹۸۸

Source: Bank of Japan, Comparative International Statistics, 1994; Economic Planning Agency

Japan; Cited in Keizai Koho Center, Japan 1995: An International Comparison.

جدول ۲: سهم بخش های مختلف اقتصادی در صادرات و درآمد ملی انباشته شده

کشورهای صنعتی، ۱۹۹۵ *

درصد از					
کل صادرات		کل درآمد ناخالص ملی		تعداد	کشورهای این گروه
جهان	کشورهای صنعتی	جهان	کشورهای صنعتی		
				۲۳	کشورهای صنعتی
	۶۹	۵۳/۹	۱۰۰		آمریکا
	۱۲/۶	۱۸/۳	۲۱/۳	۳۹/۵	ژاپن
	۸	۱۱/۶	۸	۱۴/۸	آلمان
	۹/۴	۱۳/۶	۷/۷	۸/۷	فرانسه
	۶/۳	۹/۱	۳/۶	۴/۷	ایتالیا
	۵/۴	۷/۹	۳/۴	۴/۳	انگلستان
	۵	۷/۳	۳/۴	۶/۲	کانادا
	۳/۴	۴/۹	۱/۹	۳/۵	بقیه کشورهای صنعتی
	۱۸/۹	۲۷/۳	۷/۷	۱۴/۲	۱۶
گروه های کشورهای صنعتی					
	۵۰/۱	۷۳/۷	۴۶/۳	۸۵/۸	۷ کشور تراز اول صنعتی
	۴۰/۸	۵۹/۲	۲۰/۷	۴۸/۴	۱۵ اتحادیه اروپا
	۳۹	۵۶/۵	۲۰/۲	۳۷/۵	۲۰ کشورهای صنعتی بدون آمریکا، ژاپن، آلمان
	۱۱	۱۶	۵/۲	۹/۷	۴ کشورهای صنعتی بدون آمریکا، اتحاد اروپا، و ژاپن
	۲۶/۱	۳۷/۹	۱۵/۱	۲۸	۴ صنعتی اروپا

* ارقام تولید ناخالص ملی براساس روش ارزیابی قدرت خرید هر کشور صورت گرفته است.

Source: International Monetary Fund, World Economic Outlook, May 1996.

آمریکاست.

امروز مهم ترین طرف های تجاری ایران عبارتند از آلمان، ژاپن، ایتالیا و انگلستان (ن.ک. به جدول ۳). اتخاذ سیاست شرقی، ایران را به ژاپن، روسیه، چین و کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا نزدیک خواهد کرد و هم اینان خواهند بود که می بایست نیازهای تکنولوژیکی، منابع مالی و همچنین بازار برای تولیدات ایران را در اختیار بگذارند. روسیه هم اکنون دیگر قدرت اقتصادی نیرومندی را در جهان تشکیل نمی دهد. روسیه می تواند فروشنده تکنولوژی تسلیحاتی و اسلحه خوبی باشد، اما تکنولوژی روسیه خیلی عقب مانده تر از سایر تکنولوژی های است که انقلاب صنعتی سوم را پشت سر گذاشته اند. علاوه بر این، روسیه نیاز زیادی به نقدینگی دارد؛ نه می تواند بازار قابل توجهی برای اجناس ایران باشد و نه اینکه منبع مالی و سرمایه گذاری خارجی برای اقتصاد ایران به شمار آید. چین و کشورهای تازه صنعتی شده جهان هنوز کاملاً توسعه نیافته اند و در نتیجه نمی توانند نیازهای ایران در زمینه تکنولوژی، بازار و سرمایه گذاری خارجی را برآورده سازند. بدین صورت ایران می ماند و ژاپن.

در یک چنین چشم اندازی است که باید پیوندهای اساسی ای که ژاپن و آمریکا را به یکدیگر متصل می سازد، مورد ارزیابی قرار داد. رابطه تجاری آمریکا و ژاپن، تکنولوژی، بازار، خلاقیت،



جدول ۳: شرکای اصلی تجاری ایران، براساس رده بندی سال ۱۳۶۹ (به میلیون دلار)

۱۳۶۹	۱۳۶۸	۱۳۶۷	
			واردات از:
۳۴۳۰	۲۰۲۴	۱۴۷۲	آلمان
۱۹۳۳	۹۷۳	۸۳۶	ژاپن
۱۴۹۹	۸۰۳	۴۱۷	ایتالیا
۱۰۱۵	۵۶۷	۵۵۶	انگلستان
۹۷۱	۹۴۹	۲۷۶	امارات متحده عربی
۷۹۷	۴۹۳	۳۹۳	بلژیک
۷۲۶	۶۹۹	۴۲۵	ترکیه
۶۸۴	۴۵۱	۲۱۶	استرالیا
۶۴۵	۳۶۲	۳۴۳	برزیل
۶۳۵	۴۷۷	۱۲۷	کره جنوبی
۵۷۶	۴۱۰	۲۸۶	هلند
۵۴۶	۳۰۶	۲۱۵	سوئیس
۵۴۵	۴۵۷	۱۵۹	آرژانتین
۴۸۹	۲۶۶	۲۴۳	فرانسه
۴۵۰	۲۲۶	۱۶۱	اطریش
۴۱۴	۳۸۶	۷۹	کانادا
۳۰۵	۲۰۰	۲۱۷	شوروی
۲۸۷	۲۱۹	۱۱۰	اسپانیا
۲۸۱	۱۱۲	۸۰	سوئد
			صادرات غیر نفتی به:
۳۹۹/۸	۳۵۹/۲	۲۸۹/۳	آلمان
۱۵۹	۱۳۴/۴	۱۰۶/۹	ایتالیا
۱۵۲/۵	۱۴۳/۶	۱۴۵/۸	امارات متحده عربی
۱۰۶/۱	۸۰/۳	۷۷/۸	سوئیس
۱۰۶/۱	۵/۵	۳/۴	ترکیه
۵۲/۱	۵۲/۹	۳۶/۹	ژاپن
۵۰/۱	۱۸/۳	۹۹/۳	انگلستان
۳۶/۱	۲۵/۷	۱۹/۲	فرانسه
۲۶/۹	۲۲/۸	۶۳/۷	شوروی
۱۳۱۲/۲	۱۰۴۳/۹	۱۰۳۵/۸	کل صادرات

Source: The Europa World Year Book 1995

خدمات و سایر عواملی که برای شرکت های دو کشور حیاتی است در اختیار آنها می گذارد. همچنین همکاری آمریکا و ژاپن در سرمایه گذاری در زمینه نظامی بسیار وسیع است. بازار آمریکا همواره و از نظر تاریخی مهم ترین بازار برای صادرات ژاپن به شمار می رفته و اساسی ترین پیوند ژاپن با اقتصاد جهان محسوب می شود.

در دهه گذشته، جهان شاهد سومین انقلاب صنعتی بوده است. انقلابی که نتایج آن در حوزه الکترونیک، هواپیماسازی غیر نظامی، مواد جدید، کامپیوتر سازی (نرم افزار و سخت افزار)، بیوتکنولوژی و رباتیک تأثیر بسزایی گذاشت^۹. این ها زمینه هایی هستند که رقابت در آنها بر پایه خلاقیت و نوآوری انسانی صورت می گیرد و نه همچون در صنایع پیشین بر پایه مزیت نسبی^{۱۰} به همین جهت نیز بر این صنایع نام «صنایع مبتنی بر دانش» گذارده اند. در زمینه این صنایع، ایالات متحده آمریکا نقش اول را دارد و ژاپن و اروپا را به دنبال خویش می کشد. همانطور که در جدول شماره ۴ می توان دید، آمریکا از نظر بودجه تخصیص داده شده به تحقیقات در رتبه اول قرار دارد. وجود یک چنین فعالیت تحقیقی و گرایش آمریکایی ها به نوآوری، باعث شده است که در آمریکا جو برای انقلاب تکنولوژیکی و توسعه تجاری بهتر از سایر کشورهای جهان باشد. بسیاری از همین نوآوری ها منبع و الهام بخش اقتصادهای دیگر در زمینه انتقال تکنولوژی و رقابت بوده اند.

**ایران
نمی تواند
سیاست
خارجی ای را
پیش بگیرد که
جهان را به
دوست، دشمن
و کشورهای
که روشن
نیست دوست
یا دشمنند،
تقسیم کند.**

علیرغم اینکه اکثر مازاد سرمایه جهان در اختیار ژاپن و آلمان است، آمریکا هنوز یکی از مهم ترین منابع صدور سرمایه به سایر کشورهاست. به ویژه شرکت های آمریکایی که در زمینه انرژی تخصص دارند از نقطه نظر سرمایه گذاری، نوآوری و تکنولوژی در جهان حرف اول را می زنند. با توجه به وابستگی اقتصاد ایران به نفت و گاز، این کشور نمی تواند بدون تقبل زیان های جبران ناپذیر از شرکت های آمریکایی چشم پوشی کند. این مسئله به ویژه با توجه به نیازهای تکنولوژیکی ایران حدت بیشتری می یابد. عامل مهم دیگری که نباید از نظر دور داشت، آشنایی جهان تجارت غرب با ایران است. علاوه بر این، تعداد زیاد ایرانی هایی که در اروپا و آمریکا زندگی می کنند می تواند به منزله پیوند لازم برای انتقال سرمایه و تکنولوژی ایفای نقش کند.

وابستگی متقابل کشورهای مختلف در جهان امروز امری کاملاً شناخته شده است. در این زمینه، نکته مهم برای ایران همبستگی شدیدی است که بین کشورهای اروپایی پس از تأسیس اروپای متحد به وجود آمده است. اروپای متحد مهم ترین قطب تجارت جهانی را تشکیل می دهد (ن.ک. به جدول های ۵ و ۶). واقع بینانه نخواهد بود اگر ایران سعی کند خارج از پیوندهای موجود بین اروپایی ها با یک یا چند کشور این اتحادیه رابطه جداگانه ای برقرار سازد. در واقع نیز در بسیاری از

جدول ۴: هزینه تحقیق و توسعه (R&D) در کشورهای منتخب

هزینه های (R&D)	درصد نسبت درآمد ملی	درصد سهم دولت در این هزینه ها
ژاپن ۱۹۹۲	۳/۵۵	۱۸/۰
آمریکا ۱۹۹۲	۳/۲۵	۴۳/۷
آلمان ۱۹۹۱	۳/۷۱	۳۵/۶
فرانسه ۱۹۹۲	۳/۲۹	۴۵/۹
انگلستان ۱۹۹۱	۲/۸۰	۳۴/۲

Source: Japan 1995: An International Comparison, Keizai Koho Center. Japan Institute for Social and Economic Affairs. Tokyo. Page 25.

جدول ۵: مائریس تجارت بین المللی، ۱۹۹۱

از:	ژاپن	آمریکا	آلمان	انگلستان	فرانسه	ایتالیا	کشورهای در حال توسعه	کل جهان
ژاپن	-	۲۶,۷۱۶	۲۱,۳۲۳	۱۲,۱۱۹	۲,۳۲۴	۳,۹۰۱	۱۵۵,۱۴۵	۳۳۹,۸۶۱
آمریکا	۴۷,۳۶۴	-	۲۱,۳۲۳	۲۲,۸۰۸	۱۴,۵۸۱	۵,۶۱۸	۱۸۱,۲۲۴	۴۲۷,۳۰۰
آلمان	۹,۶۳۳	۲۷,۳۷۱	-	۲۳,۳۲۸	۵۵,۷۶۸	۳۱,۱۳۹	۷۷,۳۲۰	۲۱۹,۲۱۰
انگلستان	۳,۲۱۵	۲۱,۲۸۳	۲۵,۲۱۱	-	۲۰,۱۲۸	۱۰,۷۸۳	۲۶,۲۵۹	۱۸۹,۹۱۷
فرانسه	۴,۱۸۲	۱۵,۱۱۷	۴۰,۷۱۱	۲۱,۳۸۶	-	۲۵,۲۸۲	۲۶,۷۷۴	۲۲۶,۰۸۱
ایتالیا	۴,۳۴۴	۱۲,۴۱۰	۲۶,۲۶۵	۱۱,۷۲۱	۲۶,۰۳۸	-	۳۹,۹۱۸	۱۷۸,۸۶۰
کشورهای در حال توسعه	۱۰,۸۵۰,۷	۲۱۳,۳۵۵	۵۹,۵۵۵	۳۲,۵۱۷	۳۱,۲۸۳	۳۵,۳۵۸	۳۸۱,۴۹۵	۱,۰۰۴,۰۱۷۷
کل جهان	۲۰۶,۳۴۴	۵۲۹,۰۵۶	۳۵۱,۳۶۸	۲۰۶,۲۶۶	۲۳۱,۳۲۰	۱۶۸,۴۷۸	۱,۰۲۵,۲۷۲	۳,۳۸۶,۵۷۷

بر مبنای آمار گمرک برحسب F.O.B

Source: Japan: An International Comparison, Keizai Koho Center. Japan Institute for Social and Economic Affairs. Tokyo. Page 31.

جدول ۴: شرکای تجاری اصلی کشورهای منتخب آسیایی (۱۹۹۱)

شرکای تجاری رتبه های اول تا چهارم

رتبه	ارقام به (میلیون دلار)	شماره (۱)	شماره (۲)	شماره (۳)	شماره (۴)
ژاپن	۳۱۴,۵۲۵	آمریکا	آلمان	کره جنوبی	تایوان
ورلدات	۲۳۴,۷۳۷	آمریکا	چین	استرالیا	کره جنوبی
چین	۷۰,۴۵۱	هنگ کنگ	ژاپن	آمریکا	آلمان
ورلدات	۶۲,۵۶۷	هنگ کنگ	ژاپن	آمریکا	آلمان
هنگ کنگ	۹۸,۵۷۷	چین	آمریکا	آلمان	ژاپن
کنک	۱۰۰,۲۵۵	چین	ژاپن	تایوان	آمریکا
اندونزی	۲۹,۲۹۴	ژاپن	آمریکا	سنگاپور	کره جنوبی
ورلدات	۲۵,۸۶۹	ژاپن	آمریکا	آلمان	سنگاپور
کره	۷۱,۸۷۰	آمریکا	ژاپن	هنگ کنگ	آلمان
جنوبی	۸۱,۵۲۵	ژاپن	آمریکا	بنگلادش	آلمان
مالزی	۳۴,۴۱۳	سنگاپور	آمریکا	ژاپن	کره جنوبی
ورلدات	۳۴,۷۵۲	ژاپن	سنگاپور	آمریکا	تایوان
فیلیپین	۸,۴۶۷	آمریکا	ژاپن	آلمان	هنگ کنگ
ورلدات	۱۴,۷۸۶	آمریکا	ژاپن	تایوان	خریستان سعودی
سنگاپور	۵۹,۰۲۵	آمریکا	مالزی	ژاپن	هنگ کنگ
ورلدات	۶۶,۲۹۳	ژاپن	آمریکا	مالزی	خریستان سعودی

* نرخ برابری دلار بر مبنای میانگین سالانه نرخ های IMF محاسبه شده است.

Source: IMF, Direction of Trade Statistics, 1992.

مذاکرات دو جانبه در سطوح ملی و بین‌المللی، کمیسیون اروپا در مقام سخنگوی کشورهای عضو ظاهر می‌شود. در دو دهه اخیر، اروپای متحد شبکه‌ای از روابط به وجود آورده است که اهداف آن بسی فراتر از توسعه روابط اقتصادی است.

با در اختیار داشتن بیش از ۴۰٪ کل تجارت با روسیه، اروپای متحد اولین طرف تجاری این کشور محسوب می‌شود.^{۱۰} و بزودی قراردادی در زمینه همکاری‌های سیاسی و اقتصادی بین اروپای متحد و روسیه برقرار خواهد شد که گفت‌وگوهای سیاسی در تمامی سطوح را جایز شمرده... و به اروپای متحد امکان می‌دهد که سود حاصل از سرمایه‌گذاری در روسیه را به هر میزان که مایل باشد از این کشور خارج کند و همچنین فعالیت بانک‌های خارجی در این کشور را مجاز خواهد کرد.^{۱۱} در عین حال، اروپای متحد همچنان اولین طرف تجاری آمریکا و آمریکا نیز متقابلاً همین نقش را در مورد اروپای متحد ایفا می‌کند. حجم مبادلات تجاری بین این دو، در سال ۱۹۹۴ بالغ بر ۲۰۰ میلیارد اکو (واحد پولی اروپای متحد) شد و در همین سال حجم سرمایه‌گذاری آمریکا در اروپا و بالعکس به رقم ۲۶۵ میلیارد اکو رسید. سایر پیوندهای ایالات متحده و اروپای متحد در زمینه سیاست خارجی و دیگر حوزه‌های مسائل بین‌المللی نیاز به یادآوری ندارد.^{۱۲}

راه ایران

تمایل ایران به سیاست شرقی، نقشی را که سایر قطب‌های اقتصادی جهان می‌توانند در توسعه این کشور ایفا کنند، نادیده می‌گیرد. این سیاست همچنین بر پایه ارزیابی نادرستی از قدرت و استقامت اقتصاد غرب طراحی شده است. مشکل بتوان تصور کرد که سیاست شرقی ایران بتواند پاسخ نیازهای کشور را در زمینه انتقال تکنولوژی، سرمایه‌گذاری خارجی و بازار برای تولیدات صنعتی اش بدهد. به این اعتبار و از آنجا که منافع ملی ایران در گرو توسعه و صنعتی شدن است، این سیاست به احتمال زیاد نخواهد توانست پاسخگوی نیاز ایران در حفاظت از امنیت ملی و پیشبرد منافع ملی اش باشد. علاوه بر این، پیگیری یک‌سویه این سیاست، حفاظت لازم را برای نزدیکی بیشتر ایران با روسیه و توسعه همکاری‌هایش با این کشور به ایران نخواهد داد.

همچنین این سیاست به توجهی به همبستگی و استحکام در پیوند میان بازیگران اصلی در حوزه اقتصاد جهانی نداشته و به نحوی غیر ارادی به شناسایی شدن ایران با نیروهای پراکنده جهانی خواهد انجامید. چنانچه ایران از موقعیت جغرافیایی دیگری برخوردار بود، گرایش‌هایی که منحصرأ بر شرق تکیه می‌کند، می‌توانست نتایج چندان مهم و حیاتی‌ای به همراه نداشته باشد. اما موقعیت جغرافیایی و محوری این کشور باعث خواهد شد که عواقب این سیاست تأثیرات بسزایی بر آینده کشور داشته باشد. به این اعتبار، سیاست شرقی ایران اگر با سیاستی غربی همراه نشود تا به توازن برسد، کشور را در موقعیت آسیب‌پذیری نسبت به مخاطبین شرقی خود قرار خواهد داد.

(۱) درباره سیاست خارجی ایران پیش و پس از انقلاب می توان به منابع ذیل مراجعه کرد:

Asadollah Alam, *The Shah and I: The Confidential Diary of Iran's Royal Court*. Introduced and edited by Alinaghi Alikhani, New York: St. Martin's Press, 1992.

Neither East nor West, the Soviet Union and the United States. Edited by Nikki Keddie and Mark Gasiorowski, New Haven: Yale University Press, 1990.

Iran and the Arab World. Edited by Hooshang Amirahmadi and Nader Entessar, London: McMillan Press, 1993.

P.K. Ramazani, *Revolutionary Iran: Challenge and Response in the Middle East*. Baltimore: The John Hopkins University Press, 1988.

Shireen Hunter, *Iran and the West, Continuity in a revolutionary Decade*. Boomingdale: Indiana University Press, 1990.

James Bill, *The Eagle and the Lion: The Tragedy of American-Iranian Relations*. New Haven: Yale University Press, 1988.

2) Hooshang Amirahmadi, *Revolution and Economic Transition: The Iranian Experience*. Albany: The State University of New York Press, 1990.

(۳) رجوع کنید به سخنرانی Martin Indyk در مؤسسه سیاست خاور نزدیک در واشنگتن که در بولتن این مؤسسه تحت عنوان ذیل چاپ شده است: Policywatch, no. 84, May 21, 1993.

4) Hooshang Amirahmadi, "The Political Economy of Iran's Oil Policy", in *Oil in the New World Order*. Edited by Kate Gillespie and Clement H. Henry. Gainesville: University Press of Florida, 1995.

(۵) درباره روابط ایران و آمریکا می توان به منابع ذیل مراجعه کرد:

The Clinton Administration and the Future of US-Iran Relations. Edited by Hooshang Amirahmadi and James Bill. Middle Insight Policy Report, Number 3, 1993;

US-Iran Relations: Areas of Tension and Mutual Interest. Edited by Hooshang Amirahmadi and Eric Hoogland. Washington D.C.: The Middle East Institute, 1994;

Revisiting Iran's Strategic Significance in the Emerging Regional Order. Edited by Hooshang Amirahmadi. New Brunswick: US-Iran Conference, Inc., 1995.

6) Hooshang Amirahmadi, "Iran's Development: Evaluation and Challenges", in *Third World Quarterly*, Volume 17, N. 1, pp. 123-147.

(۷) درباره گرایش های جهانی می توان به منابع ذیل مراجعه کرد:

Paul Kennedy, *Preparing for the Twenty First Century*. New York: Random House, 1993.

Hooshang Amirahmadi, "Globalisation and Planning Education" in *Environment and Planning / Planning and Design*, Volume 20, 1993, pp. 537-555.

8) Francis Fukuyama, "Social Capital and the Global Economy", in *Foreign Affairs*, Volume 74, No. 5, 1996, pp. 89-103.

9) Lester Thurow, *Head to Head: The Coming Economic Battle Among Japan, Europe and America*, New York: William Morrow and Company, Inc. 1992; Hooshang Amirahmadi, "Information Technology, the Organization of Production and Regional Development", in *Environment and Planning A*, 1995, pp. 1745-1775.

10) The European Union, 1996. "The Union's Policies: Role of the Union in the World, External Relations, Japan".

11) The European Union, 1996. "The Union's Policies: Role of the Union in the World, External Relations, Japan".

12) The European Union, 1996. "The Union's Policies: Role of the Union in the World, External Relations, The United States".